

ارزش منصفانه در گزارشگری مالی، رویکردی چالشی اما نوید بخش

شعیب رضایی

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

نام نویسنده مسئول:

شعیب رضایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲

چکیده

در سال های اخیر فاصله گرفتن از رویکرد بهای تمام شده تاریخی در حسابداری و گزارشگری مالی و حرکت به سمت ارزش های منصفانه، مباحث زیادی را در میان صاحب نظران به خود اختصاص داده است. انتخاب میان ارزش منصفانه یا بهای تمام شده در اندازه گیری های حسابداری، با هدف سودمندی در تصمیم گیری و ایفای وظیفه مباشرت صورت می گیرد که گرایش به تحقق هدف سودمندی، منجر به توجه هر چه بیشتر به ارزش های منصفانه شده است. پژوهش حاضر با رویکردی نظری دلایل اقبال به ارزش منصفانه، قابلیت اطمینان و نقدهای وارد به آن را بررسی نموده است. در نهایت با توجه به مباحث مطرح شده در این خصوص، نتیجه گرفته می شود به کارگیری مدل گزارشگری دوگانه یعنی استفاده توأم از ارزش منصفانه و بهای تمام شده تاریخی در کمک به استفاده کننده گان حسابداری برای تصمیم گیری و ایفای وظیفه مباشرت، مفید واقع شود.

واژگان کلیدی: ارزش منصفانه، بازار فعال، سلسله مراتب ارزش منصفانه.

مقدمه

سیستم حسابداری و گزارشگری مالی در نقاط مختلف جهان طی یکی دو دهه گذشته دچار تغییر در اندازه گیری شده است. به گونه ای که شاهد فاصله گرفتن از رویکرد بهای تمام شده تاریخی و حرکت به سمت ارزش های منصفانه بوده ایم که به میزان قابل توجهی توسط شرکت ها در سراسر جهان استفاده می شود (تاپلین، یوان و برون، ۲۰۱۴). در حال حاضر در سیستم های حسابداری و گزارشگری مالی همچون گزارشگری مالی طبق استانداردهای حسابداری ایران و نظام گزارشگری مالی بین المللی (IFRS) شاهد نوعی نظام اندازه گیری دوگانه هستیم به گونه ای که هم از ارزش های تاریخی و هم از ارزش های منصفانه در گزارشگری مالی استفاده می شود. هر چند که استفاده از ارزش های منصفانه در گزارشگری مالی طبق IFRS نمود بیشتری دارد و به گونه ای می توان آن را رویکرد غالب در این نظام گزارشگری دانست.

هدف اصلی حسابداری ارزش منصفانه، شناسایی ارزش واقعی بازار یک دارایی یا بدهی در تاریخ اندازه گیری (ملبورن ۲۰۰۸) و غلبه بر محدودیت های حسابداری بهای تمام شده تاریخی درشر اندازه گیری ارزش واقعی یک دارایی یا بدهی در تاریخ تحصیل، به ویژه در صورت وقوع کاهش ارزش است (لینسمایر ۲۰۱۳). نکته قابل توجه اما بحث و جدل ها و مباحث زیادی است که در میان طرف های ذینفع (بل و گریفین ۲۰۱۲، کایتماز بالساری و وارن ۲۰۱۴) به دلیل وجود برخی از مشکلات در فرایند اجرای آن، به خصوص در اندازه گیری ترانزنامه (هیتز ۲۰۰۷) و به دلیل نقش احتمالی آن در بحران مالی بین المللی سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ به وجود آمده است، (پروچازکا ۲۰۱۱، بتاکووا، هرزدیلووا-بوکووا و اسکودا ۲۰۱۴، مارکاریان ۲۰۱۴). از دیدگاه طرفداران بهای تمام شده تاریخی استفاده از ارزش منصفانه در بحران مالی اخیر نقش داشته و مخصوصاً شدت آن را برای موسسات مالی در ایالات متحده و دیگر نقاط جهان تشدید کرده است (بتاکووا، هرزدیلووا-بوکووا و اسکودا ۲۰۱۴).

فارغ از دیدگاههای موافق و مخالف ارزش منصفانه، در حقیقت بحث در مورد اندازه گیری در حسابداری یعنی انتخاب بین ارزش منصفانه و حسابداری بهای تمام شده تاریخی، با هدف سودمندی در تصمیم گیری و ایفای وظیفه مباشرت بوده است. با گذشت زمان، استانداردها گزاران بیشتر در جهت تحقق هدف سودمندی اطلاعات مالی در تصمیم گیری، استاندارد گذاری می کردند؛ که نتیجه آن انحراف از حسابداری بهای تمام شده تاریخی به نفع حسابداری ارزش منصفانه می باشد. با این حال در سراسر جهان تقریباً یک اجماع وجود دارد که استفاده از حسابداری ارزش منصفانه به دلیل تعداد محدودیتهایی که بر قابلیت اطمینان آن تأثیر می گذارد، کار ساده ای نیست. مطالعات پیشین انجام شده در مورد حسابداری ارزش منصفانه، در خصوص وجود نقص های آشکار در اندازه گیری آن، به ویژه در سطح سوم سلسله مراتب ارزش منصفانه که در آن بازار فعال به راحتی برای دارایی یا بدهی وجود ندارد، اتفاق نظر دارند.

برخی محققان ارزش منصفانه را به عنوان "قیمت بازار خروجی که در شرایط نزدیک به ایده آل بازار، در یک معامله بین شرکت کنندگان منطقی، مستقل و آگاه، بر پایه یک مجموعه اطلاعات کامل به وجود می آید" تعریف می کنند. بنابراین، برای اندازه گیری دقیق ارزش منصفانه، باید مجموعه ای از عوامل در نظر گرفته شوند. فقدان وجود چنین عواملی در یک زمان واحد می تواند برای شرکت ها در اندازه گیری دارایی ها و بدهی های خود به روش دقیق، چالش ایجاد کند (هیتز ۲۰۰۷).

پژوهش حاضر بر اساس تحقیقات قبلی انجام شده در زمینه حسابداری ارزش منصفانه، با استفاده از رویکرد نظری به شناسایی و بحث در مورد دلایل اقبال به ارزش منصفانه و قابلیت اطمینان آن و همچنین نقدهای وارد شده به نحوه اندازه گیری و پیاده سازی آن می پردازد. این پژوهش شامل پنج بخش است؛ علاوه بر مقدمه، در بخش دوم ارزش منصفانه، زمینه ظهور، تعریف و نحوه اندازه گیری آن طبق استانداردهای FASB و IASB بررسی شده است. در بخش سوم به سودمندی ارزش منصفانه در صورتهای مالی اشاره شده است. بخش چهارم نقدهای وارد به ارزش منصفانه با توجه به نتایج پژوهش ها را بیان می کند. و در نهایت در بخش پایانی یعنی خلاصه و نتیجه گیری، بیان می شود که ارزش منصفانه می تواند همراه با بهای تمام شده تاریخی به عنوان یک مدل اندازه گیری و گزارشگری دوگانه با هدف سودمندی در تصمیم گیری و ایفای وظیفه مباشرت، در کمک به استفاده کنندگان مفید واقع شود.

ارزش منصفانه به عنوان یک قیمت خروجی

مفهوم ارزش منصفانه در حسابداری پدیده جدیدی نیست. علت اصلی ظهور آن را می توان در محدودیت های سیستم حسابداری بهای تمام شده تاریخی در اندازه گیری عناصر صورتهای مالی و تلاش در جهت رفع محدودیتهای حاکم بر آن دانست. (بارت ۲۰۱۴، لو و لوز ۲۰۰۹، پاور ۲۰۱۰) در واقع هدف اصلی حسابداری ارزش منصفانه، تعیین ارزش بازاری واقعی یک دارایی یا بدهی در زمان اندازه گیری علی الخصوص در دوره زمانی پس از تحصیل است که در واقع همان محدودیت اصلی حسابداری بهای تمام شده تاریخی است (ملبورن ۲۰۰۸، لینسمایر ۲۰۱۳).

در زمینه اندازه گیری مبتنی بر ارزش منصفانه تلاش هایی هم توسط IASB و FASB صورت گرفته است. FASB در سال ۲۰۰۶، SFAS شماره ۱۵۷ را تحت عنوان اندازه گیری ارزش منصفانه منتشر کرده و IASB نیز اخیراً IFRS شماره ۱۳ را تحت همین عنوان منتشر نموده است. هر دو SFAS 157 و IFRS 13 ارزش منصفانه را به عنوان قیمتی که از فروش دارایی یا برای پرداخت بدهی در یک معامله بین شرکت کنندگان در بازار دریافت یا پرداخت می شود، تعریف می کنند (IASB, IFRS 13; FASB, SFAS 157). این تعریف از ارزش منصفانه نشان دهنده یک ارزش خروجی است که قیمت بازار دارایی را برای دارنده آن بیان می کند. به علاوه، طبق این تعریف ارزش منصفانه باید مبتنی بر بازار باشد و نه یک اندازه گیری خاص واحد تجاری، یعنی ارتباطی با قصد و نیت شرکت برای نگه داری دارایی وجود نداشته باشد (dam 2014). FASB اولین استاندارد حسابداری مربوط به ارزش منصفانه را در سال ۱۹۹۱ منتشر کرده است. SFAS 107 تحت عنوان افشا ارزش منصفانه ابزارهای مالی در سال ۱۹۹۱ و پس از آن SFAS 115، همچنین در سال ۱۹۹۳؛ SFAS 133 در سال ۱۹۹۸ و سرانجام خود SFAS 157 در سال ۲۰۰۶ که همه آنها بر ارزش های منصفانه تاکید داشته، منتشر کردند. البته این مرجع استاندارد گذار در سال ۲۰۰۷ نیز SFAS 159 را نیز با عنوان ارزش منصفانه برای داراییها و بدهی های مالی منتشر نموده که استانداردهای قبلی نقش مهمی در ایجاد آن داشته اند (گوتری، ایروینگ و سوکولوفسکی ۲۰۱۱).

طبق SFAS 157 شرکتهای برای اندازه گیری ارزش منصفانه ملزم هستند که توجه بیشتری به قیمت های بازار داشته باشند؛ آنها برای اندازه گیری ارزشهای منصفانه باید سه سطح را در نظر بگیرند. سطح اول برای اندازه گیری ارزش منصفانه به دنبال قیمت های مظنه برای داراییها و بدهی های یکسان و مشابه در یک بازار فعال و نقد شونده در هنگام اندازه گیری است. سطح دوم به دنبال قیمت های مظنه برای عناصر مورد اندازه گیری (داراییها و بدهی ها) به جز موارد ذکر شده در سطح یک است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قابل مشاهده باشند. و نهایتاً سطح سه در اندازه گیری ارزشهای منصفانه، متکی به ورودی های غیرقابل مشاهده ای است که در تعیین قیمت داراییها و بدهی ها از برآوردهای ذهنی استفاده می کند. همچنین طبق استاندارد برای اندازه گیری ارزش منصفانه سه رویکرد مطرح است که شامل رویکرد بازار، رویکرد سود و رویکرد بهاء می باشد. در رویکرد بازار برای اندازه گیری ارزش منصفانه از اطلاعات جمع آوری شده از بازار استفاده می شود. رویکرد سود روی تنزیل منافع مربوط به عناصر قابل اندازه گیری به ارزش فعلی با توجه به برخی شاخص های جاری بازار متمرکز می شود. در حالی که رویکرد بهاء به دنبال بهای جاری جایگزینی عناصر قابل اندازه گیری در تعیین ارزش منصفانه است [FASB, SFAS 157]. با این حال SFAS 157 در مواردی همچون نبود بازارهای فعال یا فقدان معاملات منظم مورد انتقاد بود. به دنبال آن FASB در سال ۲۰۰۷، SFAS 159 را با عنوان ارزش منصفانه برای داراییها و بدهی های مالی منتشر کرد. در این استاندارد ابتدا دامنه عناصری که براساس ارزش منصفانه اندازه گیری می شوند، مشخص می شوند. در این میان داراییهای واجد شرایط از جمله شامل اوراق بهادار آماده فروش و وام های رهنی نگه داری شده برای فروش است؛ در حالی که عناصر فاقد شرایط، مواردی همچون بدهی های مربوط به بازنشستگی و دوران پس از کناره گیری و داراییها و بدهی های اجاره ای را در بر می گیرد. همچنین FASB در این استاندارد برای بالا بردن قابلیت مقایسه در بین واحدهایی که برای اندازه گیری عناصر یکسان از روشهای متفاوت استفاده می کنند، رویه های اجرایی مهمی را وضع می کند. در کنار این ها نیز استاندارد همچنان الزامات افشا طبق SFAS شماره ۱۰۷ و ۱۵۷ را الزامی می داند.

همان طور که گفته شد IASB نیز با انتشار IFRS 13 با عنوان اندازه گیری ارزش منصفانه، اجرای آن را از سال ۲۰۱۳ الزامی نمود. زیرا مفهوم ارزش منصفانه از مفاهیم بسیار پر تکرار و کلیدی در استانداردهای بین المللی گزارشگری مالی است

به گونه ای که می توان رویکرد ارزشهای منصفانه را رویکرد غالب در آن دانست که از جمله دلایل آن را می توان به چارچوب نظری گزارشگری مالی بین المللی مرتبط دانست (حصارزاده و مرفوع، ۱۳۹۴).

براساس IFRS 13 در اندازه گیری ارزش منصفانه، هر واحد تجاری باید آن دسته از فنون ارزش گذاری را استفاده کند که از ورودی های مربوط به بازارهای رسمی بیشترین استفاده و از ورودی های بازارهای غیر رسمی کمترین استفاده را بکند (شایان و باقرآبادی، ۱۳۹۵).

در این استاندارد نیز همچون نمونه مشابه آن در FASB به سه رویکرد بازار، بهای تمام شده و درآمدی در اندازه گیری ارزش منصفانه استفاده شده است. همچنین به جهت افزایش ثبات رویه و قابلیت مقایسه در اندازه گیری ارزش منصفانه، این استاندارد سلسله مراتب ارزش منصفانه را تعریف می نماید؛ سطح اول در اندازه گیری ارزش منصفانه یک دارایی قیمتهای مظنه برای آن دارایی در یک بازار فعال مانند بورس اوراق بهادار یا بورس کالا می باشد. سطح دوم قیمتهای مظنه برای داراییهای مشابه آن دارایی در یک بازار فعال و حتی غیر فعال است و در سطح سوم نیز ارزش منصفانه از طریق فنون ارزش گذاری مانند تنزیل جریانهای نقدی مورد انتظار دارایی به دست می آید (IASB, IFRS 13).

با توجه به توضیحات فوق می توان گفت سیستم حسابداری ارزش منصفانه که از قیمت فروش بازار برای اندازه گیری وضعیت مالی و عملکرد مالی شرکت استفاده می کند، حسابداری ارزش خروجی نامیده می شود. حسابداری ارزش خروجی عمدتاً مربوط به آثار رابرت استرلینگ و کنت مک نیل در سال ۱۹۷۰ است. استرلینگ پیشنهاد خود برای حسابداری ارزش خروجی را بر اساس مفهوم رفتار انطباق پذیر شرکت قرار می دهد. در واقع، او شرکت را به عنوان یک نهاد سازگار که در خرید و فروش کالاها و خدمات ورود می کند، در نظر می گیرد. به عقیده او یک شرکت به واسطه تصمیمات مدیران آن که اهداف مالکان را دنبال می کنند، مدیریت می شود و مالکان، شرکت را به عنوان وسیله ای برای افزایش ثروت مالی خود در نظر می گیرند. مفهوم رفتار انطباق پذیر، شرکت را به گونه ای در نظر می گیرد که همواره آماده است تا دارایی خود را بفروشد؛ اگر این عمل بهترین کار ممکن باشد. به عنوان مثال، یک شرکت تنها در صورتی دارایی غیر جاری خود را نگه می دارد که ارزش فعلی جریان خالص نقد آتی حاصل از استفاده دارایی بیشتر از راهکار جایگزین، یعنی ارزش فعلی جریان نقدی خالص مورد انتظار حاصل از قیمت خروجی آن دارایی باشد. بنابراین، شرکت باید بررسی کند که آیا اگر دارایی ها فروخته شوند و درآمد حاصل از آنها در راهکار جایگزین سرمایه گذاری شود؛ فرصتی دیگر برای بازده بیشتر به وجود می آید؟ این یک مفهوم هزینه فرصت است که از ارزش خروجی به عنوان پایه اندازه گیری استفاده می کند. بنابراین رفتار انطباق پذیر نیازمند آگاهی از وجه نقد و معادل وجه نقد خالص دارایی های واحد تجاری است. قیمت فروش توانایی شرکت برای رفتن به بازار به منظور تطبیق خود با شرایط کنونی را نشان می دهد.

از طرف دیگر همان طور که می دانیم محصولات اصلی حسابداری ترازنامه و صورت سود و زیان هستند. در نتیجه اگر مقیاس های مختلف اندازه گیری برای اجزای مختلف آنها مورد استفاده قرار گیرد، آنها به طور منطقی نمی توانند با یکدیگر ترکیب شوند، و هیچ معنی عملی یا تجاری از حاصل جمع نمی توان نتیجه گرفت. طبق گفته استرلینگ، استفاده از بهای تمام شده تاریخی برای برخی از دارایی ها، بهای جایگزینی یا ارزش فعلی برای برخی دیگر یا مبنای نقدی، به یک ترازنامه معنی دار منجر نمی شود. همچنین بهای تاریخی براساس تاریخ های مختلف نیز نمی تواند منجر به اندازه گیری معناداری از خالص دارایی ها شود (استرلینگ، ۱۹۷۰).

مک نیل نیز مدعی است که حسابداری بهای تمام شده تاریخی برای شرایطی مناسب بوده است که در حال حاضر موضوعیت ندارد. در پایان قرن نوزدهم شرکتها بزرگ و بزرگتر شدند و تعداد زیادی سهامدار داشتند و مدیران زیادی استخدام کردند. در قرن بیستم شرکت ها به طور کلی متعلق به سهامداران زیادی بودند، که این سهامداران برای اطلاع از شرکتی که در آن سرمایه گذاری کرده بودند به گزارش های مالی و رسانه ها متکی بودند. در نتیجه، حسابداری برای سهامداران اهمیت بیشتری یافت. مک نیل معتقد است که اصول حسابداری متداول مبتنی بر بهای تمام شده تاریخی، صورتهای مالی گمراه کننده و نادرستی را فراهم می آورد که به تصمیم گیری سهامداران کمک نمی کند. سهامداران نمی توانند ارزش فعلی دارایی شرکت را از یک ترازنامه بر اساس حسابداری بهای تمام شده تاریخی بفهمند و همچنین در مقایسه با افراد درون سازمانی که

از این اطلاعات آگاهی دارند، در معرض خطر هستند. راه حل ایده آل این است که تمام سود و زیان و ارزش ها را که در بازارهای رقابتی تعیین شده است، گزارش دهیم (مک نیل ۱۹۷۰).

سودمندی ارزش منصفانه در صورتهای مالی

هنگام ارزیابی کیفیت اطلاعات مبتنی ارزش منصفانه، سوالی که پیش می آید این است که آیا این اطلاعات برای سرمایه گذاران مفید است یا خیر. در واقع، هدف اصلی گزارشگری مالی، ارائه اطلاعاتی است که برای سرمایه گذاران، اعتباردهندگان و سایر استفاده کنندگان در تصمیم گیری های سرمایه گذاری، اعتبار بخشی و تصمیم گیری در خصوص تخصیص منابع مفید باشد. اگر چه اهداف استفاده کنندگان گزارشگری مالی بسیار متنوع است، هر دو IASB و FASB بر نیازهای اطلاعاتی شرکت کنندگان در بازارهای سرمایه تمرکز می کنند. این به این دلیل است که سرمایه گذاران به عنوان کسانی شناخته می شوند که بیشترین نیاز به اطلاعات گزارش های مالی را دارند زیرا آنها معمولاً نمی توانند اطلاعات را مستقیماً از شرکت درخواست کنند. علاوه بر این، از آنجا که آنها سرمایه دارای ریسک را برای شرکت ها فراهم میکنند، مقررات حاکم بر تهیه صورتهای مالی که نیازهای آنها را برآورده می کند، بیشتر نیازهای سایر استفاده کنندگان را نیز برآورده می کند. در نتیجه، نیازهای سرمایه گذاران به عنوان نماینده نیازهای طیف وسیعی از کاربران در نظر گرفته می شود. به همین دلیل، تحقیقات تجربی به مدت طولانی روی رابطه حسابداری ارزش منصفانه و قیمت سهم یا بازده تمرکز کرده است.

ارزش حقوق صاحبان سهام، باید تنها در صورتی منعکس کننده اعداد حسابداری باشد که اطلاعات آن در ارزشیابی شرکت برای سرمایه گذاران مناسب بوده و به صورت قابل اتکا برای انعکاس در قیمت سهام اندازه گیری شده باشد (بارت و دیگران، ۲۰۰۱). اکثر تحقیقات در مورد حسابداری ارزش منصفانه بر ایالات متحده تمرکز کرده اند، زیرا حسابداری ارزش منصفانه به مدت طولانی در آنجا استفاده شده است. علاوه بر این، مطالعات تجربی عمدتاً بر روی بانک ها متمرکز شده است چرا که عمدتاً دارای دارایی ها و بدهی های مالی هستند که به ارزش منصفانه اندازه گیری شده است. با وجود این که ادبیات تحقیق بینش مفیدی را در مورد نقش ارزش منصفانه در ارتقا کیفیت گزارشگری مالی ارائه می دهد، اما باید با احتیاط با آن برخورد شود. در حقیقت، بسیاری از مطالعات انجام شده به قبل از انتشار FAS 157 و IFRS 13 مربوط می شود؛ یعنی زمانی که ارزش منصفانه به وضوح به عنوان ارزش خروجی تعریف نشده و همچنین روشی برای شاریطی چون عدم وجود بازار فعال به طور واضح تعیین نشده بود.

همانطور که گفته شد، بیشتر تحقیقات در مورد حسابداری ارزش منصفانه بر بخش بانکی تمرکز دارد که نتایج متفاوتی را به دنبال داشته است. برای مثال، بارت (۱۹۹۴)، نمونه ای از بانک های ایالات متحده را با داده های سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰ بررسی کرده و یافته های او نشان می دهد که ارزش های منصفانه اوراق بهادار سرمایه گذاری پس از کنترل، به صورت افزایشی با قیمت سهم بانک مرتبط است. با این حال، هنگامی که رابطه ارزش های منصفانه اوراق بهادار سرمایه گذاری با بازده سالانه بررسی می شود، نتایج متفاوت به دست می آید. یک دلیل اصلی برای یافته های مبهم این است که برآوردهای سود و زیان اوراق بهادار شامل خطای اندازه گیری بیش از حد نسبت به تغییرات واقعی در ارزش بازار است. به استناد داده های همان تحقیق، بارت و همکاران (۱۹۹۵) یافته های بارت (۱۹۹۴) را تایید می کنند. در واقع، اندازه گیری سود بر اساس ارزش منصفانه، نسبت به اندازه گیری مبتنی بر بهای تمام شده تاریخی، دارای نوسان بیشتری است؛ اما نوسانات افزایشی در قیمت سهم بانک ها منعکس نمی شود. پترونی و وهلن (۱۹۹۵) دریافته اند که ارزش منصفانه اوراق بهادار سرمایه ای و اوراق اسناد خزانه دارای ویژگی مربوط بودن هستند، در حالیکه ارزش منصفانه اوراق قرضه شرکتها و شهرداری ها این گونه نیست، پس نتیجه اینکه ارزش منصفانه اوراق بهاداری که به طور فعال در بازار معامله می شوند قابل اتکاتر در نظر گرفته می شود. نلسون (۱۹۹۶) معتقد است که ارزش منصفانه وام های بانکی؛ سپرده ها و بدهی های بلند مدت دارای ویژگی مربوط بودن نیستند. در مقابل، بارت و همکاران (۱۹۹۶) دریافته اند که ارزش منصفانه وامها دارای ویژگی مربوط بودن هستند. ونکاتاجلان (۱۹۹۶) مربوط بودن ارزش منصفانه ابزارهای مشتقه را بررسی کردند و دریافته اند که چنین ارزش های منصفانه ای با ارزش بازار سهام رابطه مثبت دارد.

بنابراین می توان گفت تحقیقات تجربی نشان می دهد که مربوط بودن ارزش منصفانه با توجه به منابع اطلاعات متفاوت است. این مسئله پس از انتشار FAS 157 که در آن ورودی های لازم برای ارزشیابی در سه سطح از سلسله مراتب ارزش منصفانه طبقه بندی می شوند نیز مورد تحقیق قرار گرفت. برآورد ارزش منصفانه برای دارایی ها و بدهی هایی که به طور فعال در بازارهای با نقدشوندگی بالا معامله شوند در واقع نسبتاً آسان است، اما در صورتی که بازارهای فعال وجود نداشته باشند این امر پیچیده تر می شود. زیرا هنگامی که یک قیمت خروجی مستقیماً قابل مشاهده وجود ندارد، برای ارزشیابی ارزش منصفانه باید از تکنیک های ارزشیابی استفاده شود. تکنیک های ارزشیابی از سطوح ۲ یا ۳ ورودی های IFRS 13 و سلسله مراتب ارزش منصفانه FAS 157 استفاده می کنند. با استفاده از داده های یک نمونه از نهادهای مالی بزرگ، کرابک (۲۰۰۹) دریافت که بین قیمت سهام و ارزش منصفانه خالص دارایی های اندازه گیری شده با استفاده از تمامی ورودی های سلسله مراتب ارزش منصفانه، رابطه مثبت قابل ملاحظه ای وجود دارد. با این حال در مورد برآوردهای ارزش منصفانه براساس سطوح دو و سه سلسله مراتب ارزش منصفانه، ضرایب همبستگی کمتر بود؛ این تفاوت در مورد سطح یک و سه به نسبت قابل ملاحظه بود. نتایج این پژوهش نشان داد که سرمایه گذاران از اشتباهات برآوردی در سطوح پایین تر سلسله مراتب ارزش منصفانه آگاه بوده و ارزش های متفاوتی برای هر کدام از این سطوح در نظر می گیرند (کرابک ۲۰۰۹). براساس یک پژوهش دیگر نیز قیمت گذاری در هر کدام از سطوح ارزش منصفانه دارای تفاوت قابل ملاحظه ای بود به گونه ای که سرمایه گذاران برای ارزش گذاری در سطوح دو و سه و همچنین دارایی هایی با نقدشوندگی پایین یا ریسک اطلاعاتی بالا، نسبت به ارزش گذاری در سطح یک، قیمت های پایین تری را در نظر می گیرند (مارک ۲۰۱۱). به گونه مشابه در یک پژوهش دیگر که با استفاده از داده های مقاطع سه ماهه بانکها صورت گرفته بود؛ اندازه گیری های ارزش منصفانه با استفاده از ورودی های هر سه سطح سلسله مراتب، دارای ویژگی مربوط بودن هستند. اما در اینجا نیز ارزشگذاری های مبتنی بر سطح سه نسبت به سطح یک دارای ارزش کمتری بودند که این امر گواه این است سرمایه گذاران از بابت قابلیت اتکاء ارزش های منصفانه حاصل از سطح سه سلسله مراتب ارزش گذاری، نگرانی هایی دارند (سونگ و همکاران، ۲۰۱۰).

در یک تحقیق متفاوت اما، با تمرکز بر شرکت های سرمایه گذاری، شواهدی به دست آمد که بازار، برآوردهای تجدید ارزیابی دارایی انجام شده توسط ارزیابان خارجی را بسیار بهتر از ارزیابی کنندگان داخلی در نظر می گیرد، در نتیجه ارزیابی های انجام شده توسط ارزیابان خارجی قابل اعتماد تر هستند (مولر و ریدل، ۲۰۰۲). در نهایت، ابودی و همکاران (۱۹۹۹) پیش بینی عملکرد و قیمت گذاری مبتنی بر تجدید ارزیابی دارایی های ثابت را برای نمونه ای از شرکت های انگلستان از دوره ۱۹۸۳-۱۹۹۵ بررسی کردند. یافته ها نشان داد تجدید ارزیابی که ارزش دارایی را افزایش می دهد به طور قابل توجهی با تغییرات عملکرد آینده دارایی، که با درآمد عملیاتی و وجه نقد عملیاتی اندازه گیری می شود، مرتبط است. تجدید ارزیابی انجام شده در سال جاری، به طور قابل ملاحظه ای با بازده سهام سالانه مرتبط است؛ و مانده تجدید ارزیابی دارایی های سال جاری، با قیمت سهام سالیانه به طور قابل توجهی رابطه مثبت دارد. با این حال، مطالعات همچنین نشان می داد روابط بین تجدید ارزیابی و عملکرد و قیمت های آینده برای شرکت های با نسبت بدهی به سرمایه بالا، ضعیف تر است (ابودی و همکاران، ۱۹۹۹).

با توجه به نتایج پژوهش های فوق می توان گفت یک حقیقت اصلی در دنیای حسابداری وجود دارد و آن این است که برای اینکه صورتهای مالی یا هر اطلاعات حسابداری دیگر مفید باشد، باید دو ویژگی کیفی مهم «مربوط بودن» و «قابلیت اتکا» را داشته باشند. نتایج تحقیقات تجربی نشان می داد که تا قبل از SFAS 157 مربوط بودن ارزش منصفانه با توجه به منابع داده ها متفاوت و توأم با ابهام بود. این مسئله پس از انتشار FAS 157 و IFRS 13 که ارزش منصفانه به وضوح به عنوان ارزش خروجی معرفی شد و برای سنجش آن سلسله مراتب اندازه گیری در سه سطح تعریف گردید، تا حدودی برطرف شد و ویژگی مربوط بودن ارزش منصفانه و نقش آن در تقویت سودمندی اطلاعات حسابداری را نشان داد. اما همچنان ملاحظات بازار را در ارتباط با سطوح مختلف سلسله مراتب اندازه گیری به همراه دارد. به گونه ای که از دیدگاه سرمایه گذاران اندازه گیری ارزش منصفانه با استفاده از ورودی های سطح دو و سه نسبت به سطح یک از قابلیت اتکا کمتری برخوردار است؛ در نتیجه آنها ارزش کمتری برای آن قائل هستند.

ارزش منصفانه؛ دیدگاه منتقدان

استدلال شده است که حسابداری ارزش منصفانه یک سیستم پیچیده و مبهم است که منجر به ایجاد مشکلات آشکاری در اجرای آن می شود. حتی برخی در مورد نقش ارزش منصفانه در بحران مالی بین المللی مباحثی مطرح کرده اند. برای مثال هنگامی که بحران مالی در سال ۲۰۰۸ رخ داد، برخی از بانک ها به منظور جلوگیری از شناسایی زیان های ناشی از قیمت گذاری به ارزش منصفانه بعد از پذیرش IAS 39 "ابزارهای مالی: شناسایی و اندازه گیری" و IFRS 7 "ابزار مالی: افشاء"، اقدام به تجدید طبقه بندی داراییهای مالی خود کردند (مانیو و دمیان، ۲۰۱۵). یک مسئله مهم دیگر که ارزش منصفانه را در بحران مالی بین المللی سهمیم می کند، توزیع سودهای غیر واقعی (موهوم) به عنوان سود سهام توسط برخی از شرکت ها به دلیل تغییر در قیمت بازار دارایی ها در پایان دوره مالی بود، که این امر اثر فرسایشی بر سرمایه این شرکتها داشت (پروچسکا، ۲۰۱۱).

در مرحله اول گفته می شود که ارزش منصفانه به خوبی تعریف نشده است (پروچسکا، ۲۰۱۱). این امر ممکن است قابلیت مقایسه را در صورتهای مالی تحت تاثیر قرار دهد؛ یعنی یک قلم خاص ممکن است در یک واحد تجاری به ارزش منصفانه و در واحد تجاری دیگری به بهای تمام شده تاریخی اندازه گیری شود، بعلاوه شناسایی ارزش منصفانه دارایی یا بدهی در برخی شرایط، بستگی به مفروضات واحد تجاری دارد به این معنا که ممکن است چندین ارزش منصفانه برای یک قلم در یک زمان وجود داشته باشد (آلو دو سوزا و همکاران ۲۰۱۵).

انتقاد دیگر مبتنی بر این واقعیت است که ارزش منصفانه تنها در بازارهای فعال وجود دارد و این امر واحدهای تجاری را تشویق می کند تا تاکید بیشتری بر رویکرد برآورد در تعیین ارزش منصفانه دارایی ها یا بدهی ها داشته باشند. به عبارت دیگر کارایی ارزش منصفانه عمدتاً به نوع بازارهایی که دارایی ها یا بدهی ها در آن یافت می شود بستگی دارد؛ به همین دلیل بحثهایی در مورد قابلیت اتکاء ارزش منصفانه در بازارهای کسب و کار ایجاد شده است (جکی و همکاران ۲۰۱۰). این بحث با توجه به مکان اجرای ارزش منصفانه دو پیامد به دنبال داشته است؛ در کشورهای توسعه یافته، که بازارهای فعال در دسترس هستند، محققان و تصمیم گیران تلاش هایی را برای محدود کردن نواقص ارزش منصفانه در فرایند اندازه گیری انجام داده اند. اما در کشورهای در حال توسعه، که بازارهای فعال به راحتی قابل دسترسی نیستند، بحث ها همچنان ادامه دارد. بنابراین، می توان گفت که بسیاری از مشکلات پیاده سازی در حسابداری ارزش منصفانه، در مورد بازارهای فعال به ویژه در کشورهای در حال توسعه هنوز برجسته هستند.

انتقاد دیگر به سلسله مراتب ارزش منصفانه براساس SFAS 157 و IFRS 13 مربوط می شود. گفته می شود سه سطح از سلسله مراتب ارزش منصفانه حاوی جزئیات مبهمی است که اندازه گیری ارزش منصفانه را به طور موثر، دشوار می سازد. بنابراین، در بسیاری از مطالعات، قابلیت اتکاء حسابداری ارزش منصفانه مورد سوال قرار گرفته و ابهام موجود در سلسله مراتب آن، به شدت مورد انتقاد واقع شده است؛ به ویژه سطح دو و سه که بازار فعال در عمل یافت نمی شود (لاندسمن، ۲۰۰۷). بنابراین حسابداری ارزش منصفانه که در بعضی شرایط، قیمت واقعی بازار را نشان نمی دهد و به راحتی دستکاری می شود، به شدت مورد انتقاد است (بال، ۲۰۰۶). در واقع نبود بازار فعال در عمل بدین معنی است که ارزش منصفانه دارایی یا بدهی بر اساس سطح دو یا سطح سه سلسله مراتب ارزش منصفانه اندازه گیری می شود؛ در نتیجه اطمینان از صحت آن در این دو سطح که با توجه به ارزیابی ذهنی مدیریت انجام می شود، دشوار است (لاندسمن، ۲۰۰۷).

اندازه گیری ارزش منصفانه براساس سطوح دو و سه سلسله مراتب، فرصتی برای مدیریت واحد تجاری فراهم می کند تا به صورت ذهنی ورودی های غیر قابل مشاهده را برای شناسایی ارزش منصفانه یک قلم، برآورد کند. چنین برآوردی دارای خطایی است که ممکن است باعث تحریف ترازنامه و صورت سود و زیان شود (رونن ۲۰۰۸). همانطور که در SFAS شماره ۱۵۷ توضیح داده شده است، اندازه گیری ارزش منصفانه دارایی یا بدهی بر اساس سطح دو کار بسیار دشواری است چرا که هر اشتباهی در ورودی های مشاهده شده یا ارزش های برآورد شده دارایی یا بدهی، ممکن است منجر به مشکل جدی در صورتهای مالی شود. بر این اساس اگر در فرایند تعیین ارزش منصفانه دارایی یا بدهی، از سطح سه استفاده شود، مشکل پیچیده تر می شود چرا که این حالت، به ورودی های غیر قابل مشاهده مربوط به تصمیم گیری های ذهنی مدیریت، بستگی

دارد (رونن، ۲۰۱۲). با این حال حسابداری ارزش منصفانه توانایی نشان دادن ارزش واقعی واحد تجاری را دارد؛ اگر با دقت پیاده سازی شده باشد. همچنین حسابرسان، در تضمین اجرای مناسب سیستم ارزش منصفانه نقش مهمی را می توانند ایفا کنند (سینگ، ۲۰۱۵).

تحقیقات نشان می دهد که نقد اصلی به سطوح دو و سه سلسله مراتب اندازه گیری ارزش منصفانه می باشد؛ سطح دو و عمدتا سطح سه سلسله مراتب ارزش منصفانه نیاز به قضاوت های ذهنی دارد که منجر به عدم قطعیت و یا خطا در اندازه گیری ارزش منصفانه می شود. به ویژه در سطح سه سلسله مراتب ارزش منصفانه، که به طور عمده به ورودی های غیر قابل مشاهده وابسته است که توسط واحد تجاری برآورد می شود. با این وجود، حسابرسان مسئول اطمینان بخشی به قابلیت اتکا ارزش شناسایی شده برای دارایی یا بدهی هستند (کایا، ۲۰۱۳؛ براتن و همکاران، ۲۰۱۳).

با وجود تردید در قابلیت اتکاء اندازه گیری حاصل از سطح دو و سطح سه سلسله مراتب ارزش منصفانه، یافته های یک تحقیق نشان می دهد که گرایش فزاینده ای برای استفاده از این سطوح برای ارزش گذاری بدهی ها به عنوان مثال، وجود دارد. بر این اساس، برای افزایش قابلیت اطمینان ارزش منصفانه در سطح دو و سه سلسله مراتب ارزش منصفانه، تلاش بیشتری لازم است (لگت و همکاران، ۲۰۱۵).

علی رغم نقدهایی که به حسابداری ارزش منصفانه و نحوه اندازه گیری آن در بالا اشاره شد، استدلال شده است که حسابداری ارزش منصفانه برای تصمیم گیری های مختلف نسبت به حسابداری بهای تمام شده تاریخی مربوط تر است، زیرا حسابداری ارزش منصفانه ارزش بازار جاری یک قلم را در یک زمان معین، منعکس می کند (جردن و همکاران، ۲۰۱۳). حسابداری ارزش منصفانه از اطلاعات روزآمد برای اندازه گیری ارزش دارایی یا بدهی استفاده می کند و اطلاعات بیشتری را نسبت به حسابداری بهای تمام شده تاریخی افشا می کند. نتایج تحقیقات صورت گرفته در این زمینه که در بخش قبل به بخشی از آنها اشاره شد، مربوط بودن اطلاعات حاصل از ارزش منصفانه را تایید کرد.

۵- خلاصه و نتیجه گیری

با توجه به رویه های وضع شده برای اندازه گیری ارزش منصفانه، می توان گفت حسابداری ارزش منصفانه سیستمی است برای ارزش گذاری دارایی ها و بدهی ها؛ بر اساس مجموعه ای از قوانین کلی که بسیاری از آنها به توانایی مدیریت در به کار گیری تمام تلاش های خلاقانه لازم برای شناسایی ارزش واقعی اقلام، مربوط می شود. به طور خاص، حسابداری ارزش منصفانه یک سیستم است برای اندازه گیری داراییها و بدهی ها در ترازنامه به گونه ای که تفاوتها در اندازه گیری های این اقلام را به صورت سود و زیان منتقل می کند. (کلور-پرول، پرول و وارفیلد، ۲۰۱۴). بخش های قبلی نشان می دهد که بحث در مورد حسابداری ارزش منصفانه پر است از استدلال هایی که به بررسی و تجزیه و تحلیل بیشتری نیاز دارند. با توجه به مزایا و معایب مفهوم ارزش منصفانه در حسابداری، کاملا روشن و واضح است که این مفهوم کامل نیست. تعیین اینکه سهم ارزش منصفانه در ارتقا حسابداری مفید است یا نه بسیار مشکل می باشد.

علیرغم محدودیت های اشاره شده در بخش قبل در خصوص قابلیت اطمینان حسابداری ارزش منصفانه - که حتی در موارد حاد، مخالفان آن خواهان بازگشت به حسابداری بهای تمام شده تاریخی بودند - اما باید گفت این سیستم می تواند قیمت بازار واقعی اقلام در تاریخ اندازه گیری را منعکس کند. به خصوص در سطح یک سلسله مراتب ارزش منصفانه، که بازارهای فعال و نقد شونده وجود دارند (جردن و همکاران، ۲۰۱۳). همچنین سیستم حسابداری ارزش منصفانه تاکید بیشتری بر افشای اطلاعات حسابداری دارد؛ به ویژه در مورد سطح دو و عمدتا سطح سه سلسله مراتب ارزش منصفانه، که بازار فعال وجود ندارد.

با وجود آنکه مطالعات پیشین نتایج متفاوتی را در ارتباط حسابداری ارزش منصفانه با حسابداری بهای تمام شده تاریخی نشان داده اند (هیتز، ۲۰۰۷)، اما گفته می شود که حسابداری ارزش منصفانه تقریبا بهتر از حسابداری بهای تمام شده تاریخی است. بهای تمام شده تاریخی در بر دارنده برخی محدودیت های ریشه ای می باشد (لو و لوز، ۲۰۰۹). به گونه ای که با گذشت زمان، استانداردها گذاران هر چه بیشتر در جهت تحقق هدف سودمندی اطلاعات مالی در تصمیم گیری گرایش پیدا کردند، منجر به برجسته شدن محدودیت های بهای تمام شده تاریخی شد. اما به عنوان یک راه کار، گفته می شود استفاده هم زمان از هر

دو رویکرد، یا به عبارت دیگر یک سیستم اندازه گیری و گزارشگری دوگانه، می تواند برای چنین اختلاف نظری یک راه حل باشد. (بتاکووا، هرزدیلووا- بوکووا و اسکودا، ۲۰۱۴)

به عبارت دیگر سیستم اندازه گیری ارزش منصفانه نباید به عنوان رقیب بهای تمام شده تاریخی در نظر گرفته شود، چرا که این دو اهداف مختلفی دارند. بهای تمام شده تاریخی بهای سرمایه گذاری را به سرمایه گذاران نشان می دهد، در حالیکه ارزش منصفانه، انتظار مدیریت از به دست آوردن بازده از یک سرمایه گذاری معین را اندازه گیری می کند. از طرف دیگر شناخت ارزش منصفانه مهم است، ولی کافی نیست. استفاده کنندگان نیاز دارند از بهای سرمایه گذاری نیز آگاه بشوند. در واقع، آنها با دانستن اینکه چقدر منابع برای به دست آوردن ارزش منصفانه به کار رفته است، می توانند به طور موثر وظیفه مباشرت مدیریت ارشد را ارزیابی کنند (بتاکووا، هرزدیلووا- بوکووا و اسکودا، ۲۰۱۴). انتخاب هر یک از آنها استفاده کنندگان صورت های مالی را از دسترسی به اطلاعات کامل و مفید برای تصمیم گیری محروم می کند. به همین دلیل یک مدل اندازه گیری و گزارشگری دوگانه یک راه حل خوب به نظر می رسد. یک مدل اندازه گیری و گزارشگری دوگانه برای ارزیابی موفقیت در سرمایه گذاری مؤثر می باشد. مقایسه رویدادهای مورد انتظار (به عنوان مثال ارزش های منصفانه) با رویدادهای گذشته (به عنوان مثال بهای تمام شده تاریخی) توانایی استفاده کنندگان صورت های مالی را برای ارزیابی عملکرد پیشین یعنی دستیابی به هدف ایفای وظیفه مباشرت و پیش بینی عملکرد آتی، یعنی سودمندی در تصمیم گیری، بهبود می بخشد.

بنابراین، این مقاله نتیجه می گیرد که ارزش منصفانه می تواند همراه با بهای تمام شده تاریخی و هر دو با هم ارائه شوند تا بتوانند اطلاعات کامل و مفیدی برای سرمایه گذاران ارائه دهند. زیرا با توجه به مزایا و معایب مفهوم ارزش منصفانه در حسابداری، کاملا روشن و واضح است که این مفهوم کامل نیست. اندازه گیری بر اساس ارزش منصفانه یک مزیت بزرگ دارد و آن این است که اندازه آنچه که برای یک سرمایه گذاری خاص مفروض است را نشان می دهد. از طرف دیگر، حسابداری بهای تمام شده تاریخی به دو دلیل اصلی برای سرمایه گذاران مفید است: بر مبنای معاملات واقعی و نه احتمالی است، و برای سرمایه گذاران اندازه ای از منابعی که برای به دست آوردن سرمایه گذاری مصرف شده است، فراهم می کند. به همین دلیل مدل اندازه گیری و گزارشگری دوگانه در شرایط فعلی یک راه حل خوب به نظر می رسد.

منابع و مراجع

- [۱] حصارزاده، رضا و مرفوع، محمد؛ (۱۳۹۴)؛ چکیده استانداردهای بین المللی گزارشگری مالی؛ تهران؛ انتشارات ترمه.
- [۲] شایان، کوروش و باقرآبادی، سیدمحمد؛ (۱۳۹۵)؛ مروری بر استانداردهای بین المللی گزارشگری مالی (IFRS)؛ تهران انتشارات ترمه.
- [3] Aboody, D.; Barth, M.E. & Kasznik, R. (1999). Revaluations of fixed assets and future firm performance. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 26, No. 1, (Feb 1999), pp. 149-178, ISSN 0165-4101
- [4] Alves de Souza, F. Ê., Alves Botinha, R., Silva, P. R., & Lemes, S. (2015). Comparability of Accounting Choices in Future Valuation of Investment Properties: An Analysis of Brazilian and Portuguese Listed Companies. *Revista Contabilidade & Finanças - USP*, 26(68), 154-166. <http://dx.doi.org/10.1590/1808-057x201500580>
- [5] Ball, R. (2006). International Financial Reporting Standards (IFRS): pros and cons for investors. *Accounting and Business Research*, 36(sup1), 5-27. <http://dx.doi.org/10.1080/00014788.2006.9730040>
- [6] Barth, M.E. (1994). Fair value accounting: evidence from investment securities and the market valuation of banks. *The Accounting Review*, Vol. 69, No. 1, (Jan 1994), pp. 1-25, ISSN 0001-4826
- [7] Barth, M. E.; Landsman W.R. & Wahlen, J. (1995). Fair value accounting: effects on banks' earnings volatility, regulatory capital, and value of contractual cash flows. *Journal of Banking and Finance*, Vol. 19, No. 3-4, (May 1995), pp. 577-605, ISSN 0378-4266
- [8] Barth, M.E.; Clinch G. (1996). Re-valued financial, tangible, and intangible assets: associations with share prices and non market-based value estimates. *Journal of Accounting Research*, Vol. 36 (Special issue), (Apr. 1996), pp. 199-233, ISSN 1475-679X
- [9] Barth, M. E.; Beaver, W.H. & Landsman, W.R. (2001). The relevance of the value relevance literature for accounting standard-setting: Another view. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 31, No. 1-3, (June 2001), pp. 77-104, ISSN 0165-4101
- [10] Barth, M. E. (2014). Measurement in Financial Reporting: The Need for Concepts. *Accounting Horizons*, 28(2), 331-352. <http://dx.doi.org/10.2308/acch-50689>
- [11] Bell, T. B., & Griffin, J. B. (2012). Commentary on auditing high-uncertainty fair value estimates. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 31(1), 147-155. <http://dx.doi.org/10.2308/ajpt-10172>
- [12] Betakova, J.; Hrazdilova-Bockova, K. & Skoda, M.(2014). Fair Value Usefulness in Financial Statements. *DAAAM INTERNATIONAL SCIENTIFIC BOOK 2014*. pp. 433-448. Chapter 35.
- [13] Bratten, B. P., Gaynor, L. P., McDaniel, L. P., Montague, N. P., & Sierra, G. P. (2013). The audit of fair values and other estimates: the effects of underlying environmental, task, and auditor-specific factors. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 32(1), 7-44. <http://dx.doi.org/10.2308/ajpt-50316>
- [14] Clor-Proell, S. M., Proell, C. A., & Warfield, T. D. (2014). The Effects of Presentation Salience and Measurement Subjectivity on Nonprofessional Investors' Fair Value Judgments. *Contemporary Accounting Research*, 31(1), 45-66. <http://dx.doi.org/10.1111/1911-3846.12041>
- [15] FASB. (2006). FAS 157: Fair Value Measurements. Retrieved from: <http://www.fasb.org/jsp/FASB/Page/PreCodSectionPage&cid=1218220137031#fas168>
- [16] FASB. (2007). FAS 159: The Fair Value Option For Financial Assets and Financial Liabilities Including an Amendment of FASB Statement Number 115. Retrieved from:

- <http://www.fasb.org/jsp/FASB/Page/PreCodSectionPage&cid=1218220137031#fas168>
- [17] FASB. (2009). FSP FAS 157-4: Determining Fair Value When the Volume and Level of Activity for the Asset or Liability Have Significantly Decreased and Identifying Transactions That are Not Orderly. Retrieved from: <http://www.fasb.org/jsp/FASB/Page/PreCodSectionPage&cid=1218220137031#fas168>
- [18] FASB. (1980). Qualitative Characteristics of Accounting Information. Statement of Financial Accounting Concepts No.2. Retrieved from: <http://www.fasb.org/jsp/FASB/Page/PreCodSectionPage&cid=1176156317989>
- [19] Guthrie, K., Irving, J., & Sokolowsky, J. (2011). Accounting Choice and the Fair Value Option. *Accounting Horizons/ American Accounting Association*, 25(3), 487-510. <http://dx.doi.org/10.2308/acch-50006>
- [20] Hitz, J. (2007). The Decision Usefulness of Fair Value Accounting - A theoretical Perspective. *European Accounting Review*, 16(2), 323-362. <http://dx.doi.org/10.1080/09638180701390974>
- [21] Jaggi, B., Winder, J. P., & Lee, C. (2010). Is There a Future for Fair Value Accounting After the 2008–2009 Financial Crisis?. *Review of Pacific Basin Financial Markets & Policies*, 13(3), 469-493. <http://dx.doi.org/10.1142/S0219091510002037>
- [22] Jordan, C. E., Clark, S. J., & Pate, G. R. (2013). The Debate over Fair Value Reporting. *CPA Journal*, 83(2), 46-51.
- [23] Krabec, T. (2009). *Business valuation standards and values*. Grada Publishing, ISBN 978-80-247-2865-0, Praha, Czech Republic
- [24] Kaya, C. T. (2013). Fair Value versus Historical Cost: Which is actually more “Fair”?. *Journal of Accounting & Finance*, (60), 127-137.
- [25] Kaytmaz Balsari, C., & Varan, S. (2014). IFRS implementation and studies in Turkey. *Accounting & Management Information Systems*, 13(2), 373-399.
- [26] Landsman, W. R. (2007). Is fair value accounting information relevant and reliable? Evidence from capital market research. *Accounting & Business Research Special Issue: International Accounting Policy Forum*, 19-30. <http://dx.doi.org/10.1080/00014788.2007.9730081>
- [27] Laux, C., & Leuz, C. (2009). The Crisis of Fair-Value Accounting: Making Sense of the Recent Debate. *Accounting, Organizations and Society*, 34(6-7), 826–34. <http://dx.doi.org/10.1016/j.aos.2009.04.003>
- [28] Leggett, D., Wilkins, A., & Clark, S. (2015). The frequency, magnitude, and measurement subjectivity associated with liabilities reported at fair value. *Academy of Accounting & Financial Studies Journal*, 19(1), 160-170.
- [29] Linsmeier, T. (2013). A Standard setter's framework for selecting between fair value and historical cost measurement attributes: A basis for discussion of 'Does fair value accounting for nonfinancial assets pass the market test?'. *Review of Accounting Studies*, 18(3), 776-782. <http://dx.doi.org/10.1007/s11142-013-9238-7>
- [30] Mac Neal, K. (1970). *Truth in Accounting*. Scholars Book, ISBN 978-0914348047, Kansas, USA
- [31] Mănoiu, S. M., & Damian, M. I. (2015). The Impact of Corporate Governance on Fair Value Accounting. *Audit Financiar*, 13(4/124), 89-96.
- [32] Markarian, G. (2014). The crisis and fair values: echoes of early twentieth century debates?. *Accounting Historians Journal*, 41(1), 35-60.
- [33] Marik, M. (2011). *Valuation methods are the measurement process - the basic methods and procedures*. Ekopress, ISBN 978-80-8692980-4, Praha, Czech Republic.
- [34] Milburn, J. A. (2008). The Relationship between Fair Value, Market Value, and Efficient Markets. *Accounting Perspectives*, 7(4), 293-316. <http://dx.doi.org/10.1506/ap.7.4.2>

- [35] Muller, K.A.; Riedl, E.J. (2002). External monitoring of property appraisal estimates and information asymmetry. *Journal of Accounting Research*, Vol. 40, No.3, (Sep 2002), pp. 865-881, ISSN 1475-679X
- [36] Petroni, K.; Wahlen, J.M. (1995). Fair values of equity and debt securities and share prices of property-liability insurer. *The Journal of Risk and Insurance*, Vol. 62, No. 4, (Dec 1995), pp. 719-737, ISSN 1539-6975
- [37] Power, M. 2010. Fair Value Accounting, Financial Economics, and the Transformation of Reliability. *Accounting and Business Research*, 40(3), 197-210. <http://dx.doi.org/10.1080/00014788.2010.9663394>
- [38] Procházka, D. (2011). The role of fair value measurement in the recent financial crunch. *Economics, Management & Financial Markets*, 6(1), 989-1001. <http://dx.doi.org/10.18267/j.pep.388>
- [39] Ronen, J. (2008). To Fair Value or Not to Fair Value: A Broader Perspective. *Abacus*, 44(2), 181-208. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1467-6281.2008.00257.x>
- [40] Ronen, J. (2012). What Do FAS 157 "Fair Values" Really Measure: Value or Risk?. *Accounting Perspectives*, 11(3), 149-164. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1911-3838.2012.00037.x>
- [41] Singh, J. P. (2015). Fair Value Accounting: A Practitioner's Perspective. *IUP Journal of Accounting Research & Audit Practices*, 14(2), 53-65.
- [42] Song, C.J.; Thomas, W.B. & H. Yi (2010). Value Relevance of FAS No. 157 Fair Value Hierarchy Information and the Impact of Corporate Governance Mechanisms. *The Accounting Review*, Vol. 85, No. 4, (Dec 2010), pp.1375-1410 ISSN 0001-4826
- [43] Sterling, R. (1970). *Theory of the measurement of enterprise income*. University Press of Kansas, ISBN 978-80-700600-46-5, Kansas, USA
- [44] Taplin, R., Yuan, W., & Brown, A. (2014). The Use of Fair Value and Historical Cost Accounting for Investment Properties in China. *Australasian Accounting Business & Finance Journal*, 8(1), 101-113. <http://dx.doi.org/10.14453/aabfj.v8i1.6>
- [45] Venkatachalam, M. (1996). Value relevance of banks' derivatives disclosures. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 22, No. 1-3, (Aug 1996), pp. 327-355, ISSN 0165-4101